۴۳ راکب موتورسیکلت امسال در جاده‌های جنوب استان جان باختند

گروه حوادث

۴۳ راکب موتورسیکلت از ابتدای امسال بر اثر حوادث رانندگی در جاده‌های جنوب استان جان خود را از دست دادند.

رئیس پلیس راه جنوب به خبرنگار ما گفت: از ابتدای امسال ۲۱۶ راکب موتورسیکلت در جاده‌های جنوبی مجروح شدند که تصادف راکبان موتورسیکلت‌ها در این جاده‌ها طی این مدت نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۵ درصد رشد داشته است. سرهنگ «یدا... ستوده» افزود: در جنوب استان به لحاظ شرایط اقلیمی تعداد قابل توجهی از مردم به کشاورزی مشغول هستند و فاصله نزدیک روستاها و فشارهای ناشی از مشکلات اقتصادی تمایل تعداد قابل توجهی از ساکنان روستاها را به استفاده از موتورسیکلت افزایش داده است.

وی گفت: این نهاد برای افزایش فرهنگ سازی و جلوگیری از حوادث احتمالی علاوه بر آموزش اقشار مختلف هر سال به صورت رایگان کلاه ایمنی میان راکبان موتورسیکلت در جنوب استان توزیع می کند.

توزیع برچسب‌های دارای بازتاب و مارکر شب رنگ میان راکبان موتورسیکلت از دیگر اقدام‌های پلیس راه جنوب استان برای جلوگیری از حوادث رانندگی است و متاسفانه هنوز فرهنگ استفاده از کلاه در میان بسیاری از راکبان موتورسیکلت جا نیفتاده است. وی ادامه داد: ۹۰ درصد کسانی که در تصادف موتورسیکلت جان خود را از دست داده اند از ناحیه سر ضربه مغزی شده اند که با توجه به این موضوع ضروری است به صورت اجباری با هر موتورسیکلتی که پلاک شده است و به مشتری تحویل می‌شود یک عدد کلاه ایمنی نیز تحویل شود.

ستوده، در خبر دیگری از واژگونی سواری پراید در محور دلگان- جلگه خبر داد و گفت: در این حادثه یك دستگاه سواری پراید به دلیل تخطی از سرعت مطمئنه از جاده خارج و واژگون شد که به دلیل شدت ضربه وارد شده سه نفر از سرنشینان آن مجروح شدند و یک سرنشین دیگر در محل جان خود را از دست داد.

تعزیر قاچاقچی سوخت در سراوان

قاچاقچی سوخت در سراوان تعزیر شد. رئیس اداره تعزیرات حکومتی سراوان به خبرنگار ما گفت: ماموران گشت یگان امداد سیب و سوران به یک دستگاه خودروی کامیون مشکوک شدند که در بازرسی از خودرو ۹ هزار لیتر سوخت قاچاق کشف شد.

«موسی عباس زاده محمودی» بیان کرد: با تحویل گازوئیل‌های مکشوفه به شرکت پخش فراورده‌های نفتی، رسیدگی به پرونده در شعبه ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز شروع شد.

وی افزود: شعبه رسیدگی کننده با توجه به اظهار متهم و اقرار او و مستندات موجود در پرونده، تخلف را محرز دانست و متخلف را علاوه بر ضبط سوخت‌های مکشوفه به پرداخت ۱۸۰ میلیون و ۶۸۴ هزار ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم کرد.

سایه‌روشن

شهرکی

برای همسرم وسیله بودم!

هنگامی که ازدواج کردم ۴۲ ساله بودم و شوهرم ۲۸ سال داشت. خانواده ام با این ازدواج مخالف بودند، زیرا اختلاف سنی من و همسرم ۱۴ سال بود. برادرانم می‌گفتند این ازدواج اشتباه است، اما من به مهرداد علاقه مند شده بودم و او هم همواره به من ابراز علاقه می‌کرد. سرانجام موفق شدیم رضایت خانواده خود و مهرداد را به دست آوریم و در جشنی باشکوه که بیشتر هزینه اش را من به جای مهرداد تقبل کردم ازدواج خود را اعلام کردیم. با مهرداد در بیمارستان آشنا شدم. من و او در یکی از بیمارستان‌های زاهدان کار می کردیم، متوجه شده بوده بود که مجرد هستم، اما کم کم به من ابراز علاقه کرد و هر روز و هر ساعت این کار را انجام می‌داد. پیام ها، تماس‌ها و هدایایی که برایم می‌خرید موجب شد که من هم قلبم را برای پذیرش یک عشق آتشین در آغاز میان سالی آماده کنم. سال‌ها کارمند بیمارستان بودم و درآمد خوبی داشتم. خانه شیک، خودروی مدل بالا و بهترین لباس‌ها و غذاها را انتخاب می‌کردم و بعد ازدواج، مهرداد هم در کنار من از این خوان متنعم می‌شد. همه هزینه‌های او بر عهده من بود و گویا تصمیم گرفته بود از من به عنوان پله‌ای برای رسیدن به آرزوهایش استفاده کند. سه سال از ازدواجمان گذشت، مهرداد تحصیلاتش را در مدارج بالا ادامه داد، پول، خودرو و خانه من در اختیارش بود و اگر چه با من مهربان بود اما احساس کردم که من فقط وسیله‌ای برای او هستم. اخلاقش به مرور زمان تغییر کرد و زمزمه‌هایی برای ازدواج مجدد مهرداد در خانواده اش می‌شنیدم! آن‌ها می‌خواستند که او ازدواج کند و بچه دار نشدن من در سن بالا را هم بهانه کرده بودند. مهرداد نیز دیگر به من توجهی نداشت و دائم حرف بچه دار نشدن و ریشه دار نبودن عمرش را می‌زد. گاهی هم در میان دعواهایمان از ازدواج با من به عنوان بزرگ ترین اشتباه زندگی اش نام می‌برد، در حالی که با پول من توانست درس بخواند و فوق لیسانس بگیرد، بهترین لباس و غذا را داشت و در خانه من در آسایش کامل به سر می‌برد و با خودروی گران قیمت من به دانشگاه می‌رفت. سرانجام از آن چه می‌ترسیدم به سرم آمد، او گفت که می‌خواهد دوباره ازدواج کند و خواست به صورت توافقی از او جدا شوم. از مهرداد بی وفا جدا شدم و او به راحتی با یکی از هم کلاسی‌های دانشگاهش عقد کرد!

گذشته بربادرفته

اعتیادی که بعد از عقد لو رفت

همسرم مواد مخدر را ترک کرده است اما به دلیل گذشته اش احساس گناه می‌کند

گروه حوادث

با چهره‌ای اندوهگین به زمین خیره شده بود، انگار منتظر بود کسی را پیدا کند تا سفره دلش را باز و بغض چندین ساله اش را خالی کند. بی آن که نفس تازه کند شروع به حرف زدن کرد و گفت: تازه وارد دبیرستان شده بودم، یک روز که از مدرسه به خانه می‌آمدم متوجه شدم خانواده‌ای مشغول تخلیه لوازم منزلشان در ساختمان کنار ما هستند. پسری که مشغول پایین آوردن لوازم از کامیون بود چهره جذاب و چشمگیری داشت که در همان نگاه اول حس خوبی به او پیدا کردم و وقتی به خانه رسیدم از برادرم درباره آن‌ها پرسیدم. متوجه شدم برای کار در شرکتی از یکی از شهرهای جنوبی به شهرمان آمده اند.

می گفتند ممکن است معتاد باشد

مدتی از آمدن آن‌ها گذشته بود که متوجه نگاه‌های سنگین «سپهر» به خودم شدم. تقریبا هر جا که می‌رفتم دنبالم می‌آمد اما هیچ حرفی نمی‌زد، سرانجام مهر سکوتش را شکست و به من اظهار علاقه کرد. با هم تلفنی در ارتباط بودیم و هر روز بیشتر عاشق اش می‌شدم. وقتی در کلاس سوم دبیرستان درس می‌خواندم قرار خواستگاری را با خانواده ام گذاشتند. زندگی از نظرم زیباتر شده بود و به انتخابم می‌بالیدم. زن نفس عمیقی کشید و ادامه داد: پدر و مادرم با توجه به شناختی که از خانواده سپهر داشتند به این وصلت راضی بودند اما اقوام می‌گفتند که در شهری که سپهر و خانواده اش از آن جا آمده اند اعتیاد زیاد است و ممکن است او هم آلوده شده باشد. من با قاطعیت این موضوع را رد کردم و گفتم او مردی با اراده است و چنین چیزی امکان ندارد. در زمان عقد متوجه هیچ رفتار مشکوکی از او یا خانواده اش نشده بودم، پدرم متعصب بود و ما کم اجازه داشتیم همدیگر را ببینیم و همان دیدار هم خارج از منزل بود.

بعد از مراسم عروسی برای آشنایی با خانواده همسرم به شهرستان آمدیم و به خانه برادر شوهرم رفتیم که بزرگان و اقوام شوهرم حضور داشتند. هنوز یک ساعتی از حضورمان نگذشته بود که کم کم بساط استفاده از مواد مخدر را پهن کردند و شوهرم همپای آن‌ها مشغول استفاده از مواد مخدر شد. دیدن این صحنه کاخ آرزوهایم را ویران کرد و بار سنگینی بر دلم نشست. یاد حرف‌های اقوامم افتادم که تاکید می کردند با چشم بسته و از روی احساس تصمیم نگیرم. آن شب حرفی نزدم اما بعد از برگشت از آن شهر بساط مواد مخدر در خانه خودم برپا شد و این وضع حتی زمانی که صاحب دو فرزند هم شدیم ادامه داشت. هر وقت اعتراض می کردم می‌گفت، به صورت تفریحی مواد استفاده می کند و هر زمانی اراده کند می‌تواند آن را کنار بگذارد.

استفاده بیشتر از مواد مخدر

شوهرم تصادف کرد و در این تصادف بازویش به شدت آسیب دید و استفاده از موادمخدر برای تسکین دردش بهانه‌ای شد که او بتواند راحت تر این کار را انجام دهد. اوایل موضوع را جدی نمی‌گرفتم تا این که به مرور استفاده اش بیشتر شد. بچه‌های مان که بزرگ تر شدند به او گفتم زمان آن رسیده است که مصرف مواد مخدر را برای همیشه کنار بگذارد. چون در حضور بچه‌ها این کار ممکن است تاثیر بدی بر آن‌ها بگذارد و این کار را یاد بگیرند. اما او در جوابم گفت که دیگر ترک اعتیاد برایش سخت است و نمی‌تواند این کار را انجام دهد. دخترم چند خواستگار داشت اما فقط به دلیل اعتیاد شوهرم او را رد کردند و این موضوع خیلی در روحیه اش تاثیر گذاشت. یک روز عصر که شوهرم مشغول استفاده از موادمخدر بود دخترم ترانه به خانه آمد و با دیدن این صحنه چنان خشمگین شد با حالتی تند به پدرش اعتراض کرد که دست از این کارش بردارد و با اوقات تلخی به اتاقش رفت.

شوهرم همپای اقوامش مشغول استفاده از مواد مخدر شد دیدن این صحنه کاخ آرزوهایم را ویران کرد و غم سنگینی بر دلم نشست

زن، پس از مکثی طولانی گفت: بعد از این اتفاق به شوهرم گفتم دیگر حق استفاده از مواد مخدر در خانه را ندارد. ما زندگی خوبی داشتیم اما چون شوهرم دیگر اجازه استفاده از مواد در خانه را نداشت و همیشه دنبال مکانی برای این کار بود این امر به فعالیت‌های اقتصادی اش لطمه می‌زد.

ترک اعتیاد و احساس گناه

با وجود اختلاف‌های زیادی که به دلیل استفاده از موادمخدر میان من و شوهرم بود اما هیچ وقت به خاطر فرزندانم راضی به جدایی نبودم، چون دوست نداشتم فرزندانم زیر سایه ناپدری یا نامادری بزرگ شوند. بچه هایم را به خانه بخت فرستادم و حالا شوهرم با تشویق‌های ما و همت خودش مواد مخدر را به صورت کامل ترک کرده است اما به دلیل گذشته اش احساس گناه می کند و می گوید، اگر خودم را به موادمخدر آلوده نکرده بودم زندگی بهتری داشتیم و در طول زندگی مشترک عذاب نمی‌کشیدیم. افسرده شده و خودش را ماه‌ها در خانه حبس کرده است و حاضر نیست با هیچ کس رفت و آمد کند.

حسرت بی فایده است

یک عضو سازمان نظام روان شناسی کشور در این باره به خبرنگار ما گفت: افراد گاهی فکر می‌کنند اگر برخی از کارها را در گذشته انجام می‌دادند یا برعکس برخی کارها را انجام نمی‌دادند، زندگی کنونی آنان متفاوت بود اما چنین حسرتی بی فایده و پوچ است.

«محمد نعیم محمد حسنی» افزود: به جای حسرت خوردن از گذشته‌ای که دیگر بر نمی‌گردد، بهتر است اعمال خود را قبول کنیم و از آن‌ها درس بگیریم. کسی که با احساس پشیمانی زندگی کند، همیشه به گذشته خود نگاه می کند و افسوس موقعیت‌هایی را می‌خورد که می‌توانست طور دیگری رفتار کند از این رو موقعیت‌های به وجود آمده برای جبران در آینده را هم از دست خواهد داد.

وی با بیان این که پشیمانی و حسرت، احساساتی کاملا عادی است که ممکن است برای همه و در هر برهه زمانی اتفاق بیفتد، تصریح کرد: نباید بگذاریم احساسات بر ما غلبه کند و زمام اختیارمان را بگیرد چون سبب استرس و فشارهای روحی و روانی می‌شود و روی سلامتی جسمی و روحی تأثیر مخربی دارد. وی خاطر نشان کرد: نمی‌توانیم جلوی روی دادن برخی اتفاق‌ها را بگیریم، بنابراین بهتر است آن را قبول کنیم و برای جبران همه تلاشمان را به کار گیریم چون زندگی پر از حوادث تلخ و شیرین است که از آن بی خبر هستیم و اگر مزه آن را نچشیم قدر لحظه‌های خود را نخواهیم دانست.

حادثه در کمین

شهرکی

علاج واقعه پیش از وقوع شد

۲۴ آبان ماه امسال مطلبی با عنوان دیوارهای حادثه آفرین در ستون «حادثه در کمین» روزنامه سیستان و بلوچستان به چاپ رسید. این مطلب به دلیل آوار شدن دیوار فرسوده‌ای بر سر رهگذران در خیابان مولوی زاهدان و جان باختن آن‌ها نوشته شده بود. در این مطلب آمده بود در خیابان پهلوانی، مقابل «پهلوانی ۲۰ و ۲۲» که «پهلوانی ۳۷» نامیده می‌شود دیوار فرسوده‌ای بود که به گفته ساکنان منطقه قدمت آن به ۵۰ سال قبل برمی گشت. دیواری که بین دبستان قائم و دبستان دخترانه حسین برازنده واقع شده بود و هر روز تعداد زیادی دانش آموز از کنار آن عبور می کردند تا به مدرسه برسند یا به خانه خود برگردند. این دیوار سال‌ها به همین حالت خطرآفرین رها شده بود و بافت قدیمی و کاه گلی آن نشان می‌داد سالیان طولانی از ساخت آن می گذرد. در مراجعه دوباره به این منطقه متوجه شدیم دیوار را تخریب کرده اند و دیگر خطری از این لحاظ رهگذران را تهدید نمی کند. اگرچه نخاله‌های حاصل از تخریب این دیوار در همان زمین رها شده است، اما از این که به مصداق مَثَل «علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد» مسئولان و متولیان این کار را کردند جای تشکر و تقدیر دارد. البته دیوارهای فرسوده در زاهدان کم نیست و هر روز رهگذران زیادی که از کنار آن‌ها عبور می کنند در معرض خطر هستند. کودکانی که هنگام بازگشت از مدرسه یا در حال بازی کردن از نزدیکی این دیوارهای فرسوده عبور می کنند و ممکن است به دلیل ریزش دیوار صدمه ببینند. امیدواریم حادثه خیابان مولوی زاهدان و مرگ تعدادی از شهروندان به دلیل فروریختن آوار یک دیوار کهنه دوباره تکرار نشود.

هشدار

ایمنی در برق

افراد در همه سنین در معرض خطر برق گرفتگی قرار دارند، سیم کشی نادرست، وجود سیم های لخت و دستکاری وسایل برقی، هر سال افراد زیادی را در معرض خطر قرار می دهد. در زمینه خطر برق گرفتگی نیازی نیست، تماس مستقیم میان بدن انسان و سیم برق وجود داشته باشد بلکه وجود رطوبت به میزان زیاد در محیط می تواند به عنوان یك واسطه جریان برق را به بدن منتقل کند، زیرا بدن هادی خوبی برای جریان برق است. جریان برق علاوه بر خطر مستقیمی که متوجه انسان می کند (فیبرولاسیون بطنی) خطر دیگری که به همراه دارد شوك حاصل از عبور جریان برق به ویژه در بزرگسالان و افراد مسن است. به این معنی که در بعضی از موارد فرد بر اثر همین شوك ثانویه که سبب سقوط یا پرت شدن فرد می شود دچار انواع آسیب‌ها خواهد شد. اصول امداد رسانی در برق گرفتگی ها: برق گرفتگی در بیشتر اوقات همراه با ایجاد ضایعه در مکانیزم تنفسی و قلب خواهد بود. به علاوه در برخی اوقات سوختگی های شدیدی نیز ممکن است بر اثر عبور جریان برق به وجود آید که معمولاً این سوختگی‌ها به دلیل شدت و وسعت‌شان باید در مراکز درمانی تحت درمان قرار گیرد.

در موقع مواجه شدن با فردی که دچار برق گرفتگی شده است اصول زیر را باید رعایت کرد:

با حفظ خونسردی قبل از هرکاری جریان برق را قطع و مصدوم را از محل حادثه دور می کنیم.

چون جریان برق قلب و دستگاه تنفسی را زودتر از هر قسمت دیگر تحت تاثیر قرار می دهد پس از اطمینان از توقف حرکات قلب و تنفس سریع باید اقدام به ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی کرد.

محل سوختگی را که در اثر عبور جریان برق در بدن ظاهر شده است با یك پارچه ضد عفونی شده خشك بپوشانید.

فرد حادثه دیده ممکن است احساس درد داشته باشد در این وضعیت نباید به او دارویی تجویز کرد.

درصورتی که سوختگی به چشمان او آسیب رسانده باشد چشم‌ها را با گاز استریل بپوشانید و به او توصیه کنید که چشم های خود را باز نکند.

لباس های او را شل کنید، به او آرامش دهید، اطرافش را خلوت کنید و در صورتی که هوشیاری کامل داشته باشد مقداری مایعات به او بخورانید.

پایگاه اطلاع رسانی آتش نشانی